



«وطن امروز» گزارش می‌دهد؛ مروری بر تجربه نقدی‌سازی یارانه‌ها در ایران و جهان

جداال عداکلت اقتصادی با جهش ارزی



در سوییس نیز در رفتارندومی در سال ۲۰۱۶، پیشنهاد پرداخت درآمد پایه همگانی حدود ۲۵۰۰ فرانک سوییس ماهانه مطرح شد اما ۷۷ درصد مردم با آن مخالفت کردند. دلایل مخالفت شامل نگرانی از کسری بودجه دولت، افزایش مالیات، کاهش انگیزه کار و تشدید تنبلی در جامعه بود. این تجربه نشان می‌دهد حتی در کشورهای توسعه‌یافته، پرداخت یارانه نقدی بدون برنامه‌ریزی دقیق به نتایج منفی منجر می‌شود.

مردم سوییس معتقد بودند این سیاست به توهم پولی دامن می‌زند، یعنی در حالی که یارانه دریافت می‌کنند، هزینه‌های‌شان از طریق مالیات یا تورم افزایش می‌یابد و در نهایت ضرر می‌کنند.

راهکارهای جایگزین؛ توسعه محوری به جای شوک قیمتی

سیاست‌گران کردن و پرداخت یارانه نقدی به دلیل ایجاد توهم پولی و ناتوانی در جبران فشار هزینه‌ای، سیاستی دائمی نمی‌تواند باشد و اقلا در بلندمدت شکست‌خورده است. به جای این رویکرد، دولت باید بر توسعه صنعتی و حمایت از صنایع صادراتی تمرکز کند، هرچند اعطای یارانه نقدی به بخشی از مردم نیز می‌تواند به عنوان قطعه‌ای از پازل توسعه صنعتی و سیاست رفاه عمومی و نه مینا و محور تصمیمات و سیاست‌گذاری اقتصادی در دستور کار باشد.

حمایت از صنایعی که قابلیت رقابت‌پذیری و صادرات دارند، از طریق تسهیلات بانکی با نرخ پایین و مشوق‌های مالیاتی می‌تواند اشتغال و درآمد را

افزایش دهد و شکاف درآمد و هزینه خانوارها را کاهش دهد.

در این چارچوب، تعدیل قیمت انرژی باید به صورت برنامه‌ریزی‌شده و تدریجی انجام شود، نه به صورت شوک‌آور. انرژی در ایران، به عنوان یک کشور تولیدکننده نفت و گاز، کالای واسطه‌ای است که بر هزینه تولید و حمل‌ونقل کالاهای نهایی اثر می‌گذارد.

افزایش ناگهانی قیمت انرژی، هزینه حمل‌ونقل و تولید را بالا می‌برد و فشار بیشتری بر خانوارها وارد می‌کند. برآوردها نشان می‌دهد هزینه حمل‌ونقل در ایران ۸۵ سنت به ازای هر کیلومتر حتی گران‌تر از متوسط جهانی ۸۲ سنت است.

بنابراین افزایش قیمت انرژی بدون برنامه‌ریزی، اقتصاد را قفل و شکاف درآمد و هزینه مردم را عمیق‌تر می‌کند.

جمع‌بندی

ایده افزایش قیمت کالاها و انرژی و پرداخت یارانه نقدی، سیاستی ناکارآمد و مخرب است که در ایران و جهان تجربه‌های ناموفقی داشته است. این سیاست نه‌تنها عدالت اقتصادی ایجاد نمی‌کند، بلکه با ایجاد شوک‌های تورمی، اثرات متقاطع قیمتی و توهم پولی، فشار سنگینی به خانوارها و اقتصاد وارد می‌کند. تجربه‌های ایران در دهه ۸۰ و سال ۱۴۰۱ و نمونه‌های جهانی مانند آلمان و سوییس، نشان‌دهنده شکست این رویکرد است. به جای این سیاست، دولت باید بر توسعه صنعتی، حمایت از تولید و تعدیل تدریجی قیمت‌ها تمرکز کند تا ضمن حفظ ثبات اقتصادی، معیشت مردم را بهبود بخشد.

این راهکارها نیازمند برنامه‌ریزی دقیق و اجتناب از تصمیمات شوک‌آور است تا از بحران‌های اجتماعی و اقتصادی جلوگیری شود.

از این رو برخی نظرسنجی‌های مراکز دانشگاهی نشان می‌دهد ۶۰ تا ۷۰ درصد مردم با این سیاست مخالفند، زیرا یارانه نقدی به سرعت با تورم ناشی از جهش‌های ارزی خنثی می‌شود و نمی‌تواند فشار هزینه‌ای را که بر خانوار و تولیدکننده وارد می‌شود جبران کند. مردم ترجیح می‌دهند قیمت‌ها به صورت تدریجی تعدیل شود تا جهش‌های ناگهانی ایجاد نشود. تجربه سال ۱۴۰۱ نشان داد یارانه نقدی ۳۰۰ هزار تومانی حتی افزایش قیمت یک کیلوگرم گوشت را جبران نکرد و فشار سنگینی به سفره مردم وارد کرد. این تجربه‌ها نشان می‌دهد سیاست گران کردن و پرداخت یارانه نقدی نه‌تنها به عدالت اقتصادی منجر نمی‌شود، بلکه نارضایتی اجتماعی را افزایش می‌دهد.

اثرات متقاطع و دومینوار افزایش قیمت‌ها

یکی از اشکالات اصلی این ایده، نادیده گرفتن اثرات متقاطع قیمتی است. افزایش قیمت یک کالا، مانند بنزین یا ارز ترجیحی، تنها به همان کالا محدود نمی‌شود، بلکه به صورت دومینوار بر قیمت سایر کالاها اثر می‌گذارد.

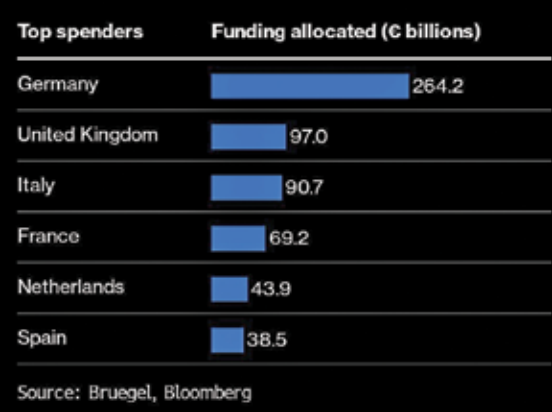
برای مثال، حذف ارز ترجیحی در سال ۱۴۰۱ باعث شد قیمت ماکارونی چند برابر شود و این افزایش به قیمت برنج و سایر کالاها نیز سرایت کرد. این اثرات متقاطع باعث افزایش کلی هزینه‌های زندگی می‌شود و یارانه نقدی نمی‌تواند این افزایش گسترده را پوشش دهد.

علاوه بر این، ساختار مخارج مصرفی خانوارها پیچیده است و نمی‌توان با پرداخت یارانه نقدی برای چند قلم کالا، کل سبد مصرفی خانوار را حمایت کرد. وقتی قیمت کالاهای واسطه‌ای مثل انرژی افزایش می‌یابد، هزینه تولید و حمل‌ونقل کالاهای نهایی نیز بالا می‌رود و این فشار به خانوارها منتقل می‌شود.

همچنین افزایش قیمت‌ها انتظارات تورمی را تقویت می‌کند و تقاضای وام و پول در اقتصاد را افزایش می‌دهد. این اثرات انتظاری باعث تشدید فشار اقتصادی و نارضایتی اجتماعی می‌شود.

تجربه‌های جهانی؛ شکست سیاست یارانه نقدی در برابر افزایش قیمت‌ها

تجربه‌های جهانی نیز نشان‌دهنده ناکارآمدی این سیاست به‌ویژه در بلندمدت است. در آلمان، به عنوان یک کشور صنعتی و واردکننده انرژی، افزایش قیمت انرژی ناشی از جنگ روسیه و اوکراین باعث شد دولت حدود ۲۷۰ میلیارد یورو یارانه نقدی برای کاهش فشار هزینه‌ای بر خانوارها و بنگاه‌ها اختصاص دهد.



اما این یارانه نتوانست تورم تولیدکننده نزدیک به ۵۰ درصد، تورم مواد غذایی که بالاترین میزان در ۴۰ سال اخیر بود و کاهش شاخص خرده‌فروشی و رشد دستمزدهای حقیقی را جبران کند. ظرفیت تولید صنعتی آلمان نیز به دلیل فشار هزینه‌ای کاهش یافت و کسری بودجه دولت افزایش پیدا کرد.



را تشدید کنند.

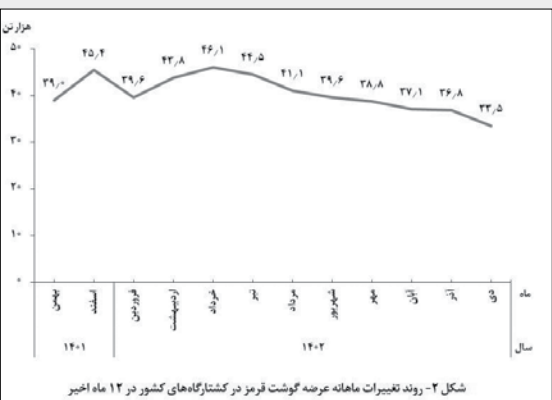
تجربه‌های ناموفق در ایران؛ از دهه ۸۰ تا حذف ارز ترجیحی

تجربه‌های گذشته در ایران نشان‌دهنده ناکارآمدی سیاست افزایش قیمت‌ها و پرداخت یارانه نقدی در شرایطی است که کشور با جهش‌های ارزی و ناپایداری نرخ ارز مواجه است، از این رو مطلقا این سیاست‌ها کارکرد بلندمدت ندارند. اواخر دهه ۸۰ با اجرای طرحی موسوم به هدفمندی یارانه‌ها که در نهایت هم منجر به هدفمند یارانه‌ها نشد، یارانه نقدی ۴۵۵۰۰ تومانی به هر نفر پرداخت شد که در آن زمان معادل ۴۵ دلار بود که در کوتاهمدت از جهت ایجاد یک نظام درآمد پایه همگانی که نظام رفاهی محسوب می‌شود، حائز فوایدی بود اما با جهش‌های ارزی و تورم، ارزش این یارانه به‌سرعت کاهش یافت و عملا اثری در بهبود پایدار معیشت مردم نداشت.

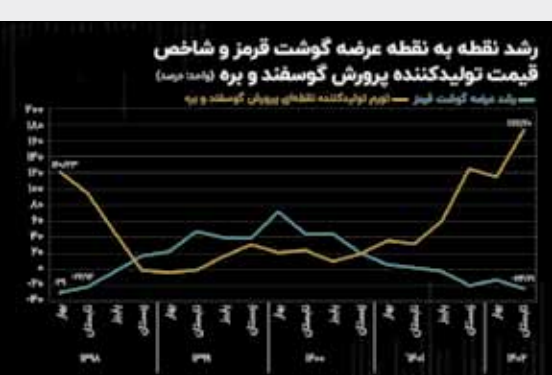
سال ۱۴۰۱ نیز با حذف ارز ترجیحی ۴۲۰۰ تومانی، دولت یارانه‌های ۳۰۰ و ۴۰۰ هزار تومانی به مردم پرداخت کرد اما این یارانه‌ها نتوانست افزایش شدید قیمت کالاها را جبران کند. به عنوان مثال، قیمت گوشت قرمز از متوسط ۱۳۰ هزار تومان در سال ۱۴۰۰ به ۵۳۰ هزار تومان در سال ۱۴۰۲ رسید، یعنی حدود ۴ برابر شد. این افزایش قیمت در ۲ سال معادل افزایش قیمت گوشت در ۷ سال پیش از آن بود.



از طرف دیگر ایده گران‌سازی قیمت کالاهای اساسی ولو با پرداخت یارانه نقدی باعث کاهش شدید مصرف به دلیل رخدادهای جانبی (صرف یارانه نقدی توسط مردم برای سایر مصارف نه برای خرید کالاهای اساسی گران شده) همچنین افزایش هزینه‌های تولید شد و از این رو به عنوان مثال شاهد کاهش عرضه کالای مهمی مثل گوشت به کشتارگاه بعد از خروج سرمایه دامدار از بازار، نیز تورم حدود ۲۰۰ درصدی تولیدکننده بودیم که در نمودارهای زیر مشخص است.

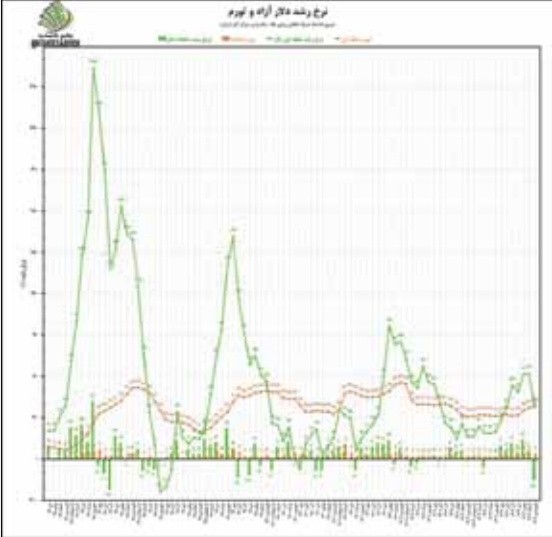


شکل ۲- روند تغییرات ماهانه عرصه گوشت قرمز در کشتارگاه‌های کشور در ۱۲ ماه اخیر



ایده‌ای در اقتصاد ایران مطرح است که پیشنهاد می‌دهد قیمت کالاهای اساسی مانند بنزین، گازوئیل، آب، برق و گاز، همچنین کالاهای ضروری سفره مردم نظیر گوشت، مرغ و برنج از طریق حذف ارز ترجیحی یا افزایش قیمت به سطح جهانی یا منطقه‌ای بالا رود. سپس تفاوت قیمت جدید با قیمت قبلی به صورت

یارانه نقدی به مردم پرداخت شود. این راهبرد با هدف برقراری عدالت اقتصادی و کاهش یارانه‌های پنهان مطرح شده است اما سوال اساسی این است: آیا چنین سیاستی در بلندمدت به نفع اقتصاد کشور است؟ این ایده بر مبنای این فرض است که قیمت‌های پایین کالاها در ایران نسبت به کشورهای همسایه یا بازارهای جهانی به معنای پرداخت یارانه پنهان توسط دولت است. با این حال، این دیدگاه با انتقادات جدی مواجه است، زیرا اختلاف قیمت‌ها عمدتاً ناشی از جهش‌های ارزی در ایران است که خود عامل شوک‌های تورمی و رکودی بوده و به نوعی مالیات پنهان (Hidden Tax) از مردم تلقی می‌شود. ایران در سال‌های اخیر پروژه دهه ۹۰ شاهد چندین جهش ارزی بوده است. این جهش‌ها باعث شده قیمت بنزین یا سایر کالاها در مقایسه با کشورهای همسایه به ظاهر ارزان به نظر برسد اما این اختلاف قیمت به دلیل کاهش ارزش پول ملی است، نه یارانه‌ای که دولت به مردم می‌دهد. در نمودار زیر جهش ارز از سال ۱۳۹۷ تاکنون به وضوح در سال‌های ۱۳۹۷، ۱۳۹۹، ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ قابل مشاهده است که در هر دوره روند تورم را صعودی کرده است.



در واقع، این اختلاف قیمت به نوعی مالیات پنهان است که از طریق تورم به مردم تحمیل می‌شود. تجربه‌های گذشته، مانند چند برابر شدن قیمت حامل‌های انرژی در اواخر دهه ۸۰ با حذف ارز ترجیحی در سال ۱۴۰۱، نشان‌دهنده نتایج نامطلوب این سیاست‌ها در شرایط عدم ثبات در شرایط ارزی کشور است.

مبنای اشتباه ایده یارانه پنهان یا مالیات پنهان؟

مبنای اصلی ایده افزایش قیمت کالاها و پرداخت یارانه نقدی، مفهوم یارانه پنهان است. ادعای می‌شود دولت سالانه میلیاردها دلار یارانه برای ارزان نگه‌داشتن کالاهایی مثل بنزین، گازوئیل و کالاهای اساسی پرداخت می‌کند اما این دیدگاه از اساس دچار اشکال است.

اختلاف قیمت بنزین در ایران مثلا ۳۰۰ تومان) با قیمت آن در کشورهای همسایه (مثلا ۷۰-۶۰ سنت یا حدود ۵۰۰-۶۰ هزار تومان) عمدتاً ناشی از جهش‌های ارزی است. اواخر دهه ۸۰، بنزین ۷۰۰ تومانی در ایران معادل ۷۰ سنت بود و حتی گران‌تر از کشورهای منطقه قرار داشت اما با جهش‌های ارزی در سال‌های ۹۹، ۹۹، ۱۴۰۳ و ۱۴۰۳، ارزش پول ملی کاهش یافت و این اختلاف قیمت ایجاد شد. این اختلاف قیمت به غلط یارانه پنهان نامیده می‌شود، در حالی که در واقع در تعریف علم اقتصاد به عنوان مالیات پنهان تعریف شده است که از طریق تورم به مردم تحمیل می‌شود.

جهش‌های ارزی باعث شوک‌های تورمی و ایجاد شرایط رکودی در اقتصاد می‌شود و هزینه‌های سنگینی به خانوارها و بنگاه‌های تولیدی وارد می‌کند. از این رو تورم ناشی از این جهش‌ها به عنوان مالیات کثیف تورمی شناخته می‌شود، زیرا قدرت خرید مردم را کاهش می‌دهد.

بنابراین مبنای این ایده که افزایش قیمت‌ها و پرداخت یارانه نقدی عدالت ایجاد می‌کند، از پایه اشتباه است. دولت و بانک مرکزی، به عنوان متولیان کنترل نرخ ارز، باید از جهش‌های ارزی جلوگیری کنند تا این اختلاف قیمت به وجود نیاید، نه اینکه با افزایش قیمت‌ها و پرداخت یارانه نقدی، مشکلات

گزارش «وطن امروز» از تأثیر سیاست‌های دولت بر افزایش تعداد چک‌های برگشتی

هشدار چک برگشتی به سیاست‌های دولت

به منابع مالی مورد نیاز خود دسترسی پیدا کنند که این امر توان ایفای تعهدات مالی آنها را کاهش داد و در نهایت باعث

۳- جهش ارزی مجدد در سال ۱۴۰۳

تأسیس بازار توافقی ارز؛ ایجاد مکانیسم جدید بازار توافقی به جای سامانه نیما، در عمل منجر به افزایش قیمت ارز شد. این تغییر ساختاری در نظام ارزی کشور، عدم قطعیت جدیدی را به بازار تحمیل کرد. حذف سامانه نیما که سال‌ها مرجع تعیین نرخ ارز بود، موجب بی‌ثباتی در بازار ارز شد. این تغییر ساختاری باعث شد کسب‌وکارهایی که وابسته به واردات بودند، مجدداً با افزایش هزینه‌های تولید مواجه شوند. این جهش ارزی دوباره فشار هزینه‌ای شدیدی بر اقتصاد تحمیل کرد و توان مالی بنگاه‌ها و خانوارها را برای ایفای تعهدات‌شان تضعیف کرد. در نتیجه، سهم چک‌های برگشتی مجدداً روند افزایشی خود را در سال ۱۴۰۳ آغاز کرد.

این ۳ عامل به صورت تجمعی و متقابل بر یکدیگر تأثیر گذاشته و موجب تضعیف توان مالی عاملان اقتصادی شده‌اند. در نتیجه، افزایش سهم چک‌های برگشتی نشان‌دهنده تنگنای مالی فزاینده در اقتصاد ایران طی این دوره است.

چند توصیه:

- لزوم اتخاذ سیاست‌های پولی انبساطی هدفمند و تخصیص اعتبارات پولی و تسهیلات به بخش‌های مولد اقتصادی با

نرخ‌های بهره پایین

- اتخاذ سیاست حمایت اعتباری هدفمند از خانوارها برای ارتقای توان مصرفی‌شان

- به‌ریز از اقدامات شوک‌آور اقتصادی مثل بازار توافقی سال

۱۴۰۳ و حذف ارز ترجیحی ۴۲۰۰ تومانی سال ۱۴۰۱

- تسهیل تأمین مالی بخش مولد اقتصاد کشور از مسیر کم‌هزینه بازار سرمایه و توسعه بازار بدهی در بازار سرمایه.

۱- شوک حذف ارز ترجیحی و بی‌ثباتی ارزی سال ۱۴۰۱

حذف ارز ترجیحی که سال‌ها بخش‌های اساسی اقتصاد از آن بهره‌مند بودند، موجب جهش قیمت کالاهای وارداتی شد. این امر فشار هزینه‌ای شدیدی بر واحدهای تولیدی و خانوارها وارد کرد که مجبور شدند با افزایش چشمگیر هزینه‌های تولید زندگی مواجه شوند. این افزایش هزینه‌های جاری موجب شد بخش قابل توجهی از درآمد خانوارها و بنگاه‌ها صرف تأمین نیازهای روزمره و عملیاتی شود. این وضعیت نسبت پس‌انداز به درآمد را بشدت کاهش داد و ذخایر مالی عاملان اقتصادی را تحلیل برد. از طرف دیگر جهش قیمت‌ها باعث شد بنگاه‌های تولیدی برای تأمین همان حجم مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای، نیاز به سرمایه در گردش بسیار بیشتری داشته باشند. این امر منابع مالی محدود آنها را تحت فشار شدید قرار داد و توان بازپرداخت تعهدات قبلی را تضعیف کرد و در نتیجه سهم چک‌های برگشتی رشد یافت.

۲- سیاست‌های انقباضی پولی از نیمه سال ۱۴۰۰

الف - کنترل ترانزنامه بانک‌ها؛ سیاست کنترل ترانزنامه بانک‌ها که از نیمه سال ۱۴۰۰ با شدت بیشتری دنبال شد، موجب محدودیت شدید در عرضه اعتبار شد. بانک‌ها ملزم شدند رشد دارایی‌های خود را کنترل کنند که این امر مستقیماً بر حجم وام‌دهی آنها تأثیر منفی گذاشت.

ب - افزایش نرخ بهره اسمی؛ افزایش نرخ سود سپرده‌های بانکی موجب افزایش هزینه استقراض برای بخش خصوصی شد. این وضعیت نه‌تنها دسترسی به منابع مالی جدید را محدود کرد، بلکه هزینه سرویس‌دهی بدهی‌های موجود را نیز افزایش داد.

ج - کاهش وجوه قابل استقراض؛ ترکیب این ۲ سیاست انقباضی موجب شد وجوه قابل استقراض در اقتصاد بشدت محدود شود. بنگاه‌ها و خانوارها به‌نشواری بیشتری می‌توانستند

اردیبهشت سال جاری در استان تهران حدود ۲،۸ میلیون فقره چک به ارزش ۳۹۲،۱ هزار میلیارد تومان وصول شده که از نظر تعداد ۹۰،۱ درصد و از نظر مبلغ ۸۷،۴ درصد کل چک‌های مبادله‌ای وصول شده است.

در دومین ماه سال جاری یک میلیون فقره چک که ارزشی معادل ۱۳۴،۱ هزار میلیارد تومان داشته‌اند برگشت داده شده که نسبت به فروردین ماه از نظر تعداد و مبلغ ۳۵،۹ درصد و ۵۲،۳ درصد افزایش یافته است. سهم چک‌های برگشتی از کل چک‌ها به لحاظ تعداد ۱۰،۱ درصد و به لحاظ مبلغ ۱۴،۴ درصد عنوان شده که در مقایسه با نخستین ماه سال جاری رشد داشته است. در استان تهران ۳۰،۳ هزار چک به ارزش ۵۶،۶ هزار میلیارد تومان برگشت داده شده که به لحاظ تعداد ۹،۹ درصد و به لحاظ مبلغ ۱۲،۶ درصد کل چک‌های مبادله شده است.



تحلیل علل افزایش چک‌های برگشتی از سال ۱۴۰۱ تا ۱۴۰۳

از اواسط سال ۱۴۰۱ اقتصاد ایران با افزایش قابل توجهی در سهم چک‌های برگشتی مواجه شد. هرچند این روند افزایش در سال ۱۴۰۲ به ثباتی نسبی رسید اما مجدداً از ابتدای سال ۱۴۰۳ روند افزایشی خود را از سر گرفت. این پدیده را می‌توان بر اساس ۳ عامل اصلی تحلیل کرد:

بر اساس داده‌ها و ارقام بانک مرکزی که اخیراً و با تأخیر منتشر شده است، اردیبهشت امسال ۹،۸ میلیون فقره چک مبادله شده که ارزش این مقادیر معادل ۹۳۱،۷ هزار میلیارد تومان بوده است که بدیهی است با توجه به تعطیلات زیاد در فروردین ماه و کاهش شدید ترانکش‌های پولی در حوزه تجاری و کسب و کارها، تعداد و مبلغ چک‌های مبادله شده در این ماه نسبت فروردین سال جاری به تر ترتیب ۲۲،۵ درصد ۴۷،۳ درصد افزایش یابد اما قسمت نگران‌کننده ماجرا افزایش نسبت چک‌های برگشتی هم از لحاظ مبلغ و هم از حیث تعداد است.

تمرکز شدید مبادلات چکی در ۳ استان

نکته قابل توجه تمرکز مبادلات مالی مبتنی بر تبادل چک در استان‌های بزرگ کشور است. بر این اساس در تهران ۳،۱ میلیون فقره چک به مبلغ ۴۴۸،۷ هزار میلیارد تومان مبادله شده است. از طرف دیگر ۴۹،۱ درصد از کل چک‌های مبادله‌شده مربوط به ۳ استان تهران، اصفهان و خراسان رضوی بوده است. ۶۰،۹ درصد ارزش چک‌های مبادله شده نیز به این ۳ استان اختصاص یافته است.

آمار وصول و برگشت چک‌ها

اردیبهشت ۱۴۰۴ تعداد چک‌های وصول‌شده معادل ۸،۸ میلیون فقره به ارزش ۷۹۷ هزار میلیارد تومان بوده که هم تعداد و هم مبلغ چک‌های وصول شده در مقایسه با فروردین افزایش یافته؛ به بیان دقیق‌تر تعداد و مبلغ چک‌ها به ترتیب ۲۱،۱ درصد و ۴۶،۳ درصد بیشتر از فروردین ماه بوده است. با این وجود، نسبت چک‌های وصول‌شده به کل چک‌های صادرشده همچنان بالا باقی مانده و از نظر تعداد ۸۹،۹ درصد و از نظر مبلغ ۸۵،۶ درصد چک‌ها وصول شده‌اند، هر چند این نسبت‌ها پایین‌تر از فروردین امسال و اردیبهشت سال گذشته است.

چک و میزان وصول و برگشت آنها برای سیاست‌گذاری اقتصادی بسیار مهم است، زیرا بر اساس این داده‌ها می‌توان نسبت پس‌انداز به درآمد و نسبت بدهی به درآمد عاملان اقتصادی یعنی مردم و بنگاه‌های تولیدی را درک کرد و متناسب با آن تصمیمات مربوط به سیاست‌های انبساطی یا انقباضی پولی و مالی را اتخاذ کرد. اگر نسبت چک‌های برگشتی افزایش یابد، نشان‌دهنده کاهش توان اقتصاد برای تسویه بدهی‌ها و علائم رکود اقتصادی است که در این صورت سیاست‌گذار باید به سمت سیاست‌های انبساطی هدفمند مانند کاهش نرخ بهره، افزایش مخارج دولت و کاهش مالیات حرکت کند. عکس آن، زمانی که چک‌های برگشتی کاهش یافته و وصولی‌ها افزایش یابد، نشان‌دهنده بهبود وضعیت مالی و احتمال رشد اقتصادی یا تورم است که در این شرایط ممکن است نیاز به سیاست‌های انقباضی مثل افزایش نرخ بهره و کنترل مخارج دولت باشد.

